



## Challenges of the Judiciary in Ensuring Public Rights

Mojtaba Shafiei Alavijeh<sup>1</sup>    Seyed Mohsen Mirhosseini<sup>\*2</sup>    Mohammad Kazem Emadzadeh<sup>3</sup>

Received date: 2025/03/06

Acceptance date: 2025/07/06

### Extended abstract

**Introduction:** In the Islamic Republic of Iran, public rights embody justice and guarantee the sanctity of human dignity based on Sharia principles and the Constitution. Articles 22, 23, and 29 of the Constitution, inspired by Shiite jurisprudence, emphasize the protection of people's rights and legitimate freedoms. The Judiciary, in accordance with Clause 2 of Article 156 of the Constitution and the directives of the Supreme Leader, is tasked with safeguarding these rights as the guardian of the people's rights and the enforcer of Islamic justice, ensuring their protection against any violation.

Public rights (Huqūq al-'Ammah) in the Islamic Republic of Iran are considered a fundamental pillar of justice and a guarantor of human dignity under the framework of Sharia and the Constitution. According to Article 156 of the Constitution and the directives of the Supreme Leader, the Judiciary is mandated to act as the protector of these rights against any encroachment. This study examines the critical challenges faced by the Judiciary in the effective realization of these public rights, focusing on the perspective of the Supreme Leader. The core research question is: What are the most significant structural and executive challenges of the Judiciary in ensuring public rights from the viewpoint of the Supreme Leader?

**Methodology:** This research employs a descriptive-analytical method, drawing upon jurisprudential and legal foundations, to examine the challenges faced by the Judiciary in realizing public rights. It relies on a rigorous analysis of Fiqhi (Islamic Jurisprudential) and legal foundations, alongside authoritative documents, legal doctrines, and the explicit guidance of the Supreme Leader.

**Results:** The findings indicate that ambiguity in the legal definition of public rights, deficiencies in ordinary laws, and weak supervisory mechanisms are among the primary obstacles. From the perspective of governmental jurisprudence (Fiqh al-Hukumi) and the Supreme Leader's emphasis, key solutions include: Reforming judicial oversight structures, Enacting more precise legislation with an Islamic approach, Enhancing the performance of subordinate institutions such as the Prosecutor's Office and the General Inspection Organization. The findings identify three primary structural and executive obstacles:

1. Ambiguity in the precise legal definition of public rights in legal texts.

<sup>1</sup> PhD student, Department of Public Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. Mojtaba356.sh@gmail.com

<sup>2,\*</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding author) mmirhosaini@yazd.ac.ir

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Emadzadeh1950@esfahan.ac.ir

2. Deficiencies and shortcomings in ordinary laws concerning the enforcement of these rights.
3. Weak or ineffective judicial and supervisory mechanisms.

To address these challenges, the study, based on Governmental Jurisprudence (Fiqh al-Hukumi) and the Supreme Leader's emphasis, proposes several key solutions:

- Reforming the structure of judicial oversight.
- Enacting more precise legislation with an Islamic approach.
- Enhancing the performance of subordinate institutions, such as the Prosecutor's Office and the General Inspection Organization.
- Fully implementing Article 8 of the Constitution (enjoining good and forbidding evil) and forming specialized task forces.

**Conclusion:** Public Rights (Huqūq al-`Ammah) are derived from citizenship law, and true justice is achieved when laws are enforced for all members of society without any distinction or arbitrary interpretation. The policy of "Reviving Public Rights" (or "Restoration of Public Rights"), based on the country's legal and judicial capacities and the demands of the Supreme Leader, requires becoming a public understanding, leading the way in its implementation, and ensuring success through continuous effort and the publicizing of results. Cooperation and interaction between the branches of government have various dimensions for improving internal performance and resolving the country's major issues, but the independence of the Judiciary among the three branches holds greater significance. The Islamic system, inspired by the separation of powers, has been able to combat oppression and despotism while establishing coexistence. In the Islamic Republic, the three branches operate based on the Constitution and under the supervision of the Supreme Leader, in a state of relative independence and on a par with one another. Articles 57, 58, 60, and 61 of the Constitution elaborate on this separation of powers. Based on Article 61, the Judiciary is responsible for the administration and management of the country's judicial criminal policy through the courts of justice. Additionally, Article 60 states that the Executive Branch is responsible for establishing order and implementing laws, a duty carried out by the President and the Cabinet (elected by the people). Despite the interaction between the Executive and Judicial branches for implementing the system's policies, both possess relative independence in their respective duties. Overall, the revival of public rights is dependent on a fundamental redefinition of the normative and structural framework of the Judiciary, and until these changes are realized, its improvement and expansion within society appear difficult.

**Keywords:** public rights, judiciary, Islamic justice, governmental jurisprudence, judicial oversight.

## چالش‌های قوه قضائیه در تحقق احقاق حقوق عامه

مجتبی شفیع‌علویجه<sup>۱</sup> سیدمحسن میرحسینی<sup>۲\*</sup> محمدکاظم عمادزاده<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

### چکیده

در جمهوری اسلامی ایران، حقوق عامه به‌عنوان رکن اصلی عدالت اجتماعی و ضامن آزادی‌های اساسی شهروندان شناخته می‌شود. اصول ۲۳، ۲۹ و ۱۵۹ قانون اساسی بر آزادی‌های مشروع و کرامت انسانی بر محوریت تمامی قوانین تأکید دارد و قوه قضائیه به استناد بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به‌عنوان دژ مستحکم احقاق حقوق عامه موظف است تمام تلاش خود را برای مقابله با تعرض به این حقوق به کار گیرد. کرامت انسانی و عدالت به‌عنوان حقوق ذاتی برای همه انسان‌ها شناخته شده‌اند که رفع چالش‌های آن باعث انتظام و اقتدار قوه قضائیه و نظام جمهوری اسلامی می‌شود. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که چالش‌های اساسی قوه قضائیه در تحقق احقاق حقوق عامه چیست؟ شاخص‌ترین چالش‌ها پیشرو شامل ابهام در تبیین حقوق عامه، عدم وجود قوانین عادی و نبود نهاد نظارتی مؤثر هستند. برای رفع این چالش‌ها، اصلاحات ساختاری در نظارت قضائی، کنترل جامعه متکثر و ارتقا نهاد‌های زیرمجموعه قوه قضائیه مانند دادستانی و سازمان بازرسی کل کشور ضروری است. این اقدامات می‌توانند به توسعه حقوق عامه کمک کنند. همچنین، اصل هشتم قانون اساسی باید موردتوجه قرار گیرد و کارگروه ویژه‌ای برای پیاده‌سازی آن ایجاد شود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: قوه قضائیه، حقوق عامه، عدالت اجتماعی، آزادی مشروع، چالش‌ها.

Mojtaba35.Sh@gmail.com

mmirhosaini@yazd.ac.ir

Emadzadeh1950@esfahan.ac.ir

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران.

<sup>۲\*</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

**مقدمه**

واژه «حق» از بنیادی‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم در حوزه علم حقوق محسوب می‌شود. این مفهوم را می‌توان در زمره مفاهیمی دانست که در عین دارا بودن ظاهری ساده، از پیچیدگی‌های ذاتی و مفهومی متعددی برخوردار است (احمدوند، ۱۴۰۰: ۹۳). از سوی دیگر، واژه «عدالت» نیز از ابعاد و ظرفیت‌های گوناگونی قابل بررسی و واکاوی است. این واژه ریشه‌ای عربی داشته و معادل فارسی آن «داد» است. «عدل» و «عدالت» در اصل مصدر بوده و مشتقات مختلفی از آن استخراج شده‌اند؛ از جمله «عدل» به‌عنوان فعل ماضی که معنای «به عدالت رفتار کردن» را دربر دارد و «عادل» که به فرد دادگر و عدالت‌پیشه اطلاق می‌شود. همچنین، «عدالت» می‌تواند علاوه بر مفهوم مصدر اسمی، معنای حاصل مصدر را نیز شامل شود، به‌نحوی که به گزاره‌ای مستقل بدل گردد و مفهیمی نظیر «رفتار دادگرانه» و «دادگری» را نیز در بر گیرد (ایزدی، ۱۴۰۱: ۱۲۲).

در موضوع تحقق قسط و عدل می‌توان گفت زمانی که برای عموم افراد جامعه این اطمینان حاصل گردد که به دلیل حاکمیت عدالت در سطح جامعه، امکان تجاوز به حقوق آنها وجود ندارد و یا در صورت تضییع حق خود، فرد می‌تواند احیای حق از دست‌رفته خود را پیگیری و مطالبه کند، قسط و عدل اجرا گردیده است. در همین راستا قوه قضائیه برای ارتقای جایگاه خود و به‌منظور پاسداشت و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین ملاک کارآمدی و مشروعیت احیای حقوق عامه توجه ویژه دارد (سلطانی، ۱۳۹۳). در سال ۲۰۱۶، پروژه جهانی عدالت، رتبه ۸۶ را در سال ۲۰۱۶ جمهوری اسلامی ایران در حوزه دسترسی افراد به عدالت و اجرای آن بر اساس شاخص‌ها و پارامترهای جهانی، به خود اختصاص داده است (پروژه جهانی عدالت، ۲۰۱۶). در دیدار رئیس قوه قضائیه وقت با مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۶ یکی از مطالبات ایشان، احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قوه قضائیه بوده است. در این دیدار بیان گردید که قوه قضائیه باید به‌عنوان پرچم‌دار احیای حقوق عامه عمل نموده و با مخالفان و معترضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند. در واقع مطالبه مقام معظم رهبری، تبیین رسالت قوه قضائیه بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی بوده که بیان‌کننده وظیفه محوری قوه قضائیه در جهت احیای حقوق عامه و همچنین گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که رئیس محترم قوه قضائیه وقت، با استناد به اختیارات مندرج در اصل ۱۵۸ قانون اساسی در جهت تبیین و ایجاد ساختاری مؤثر در داخل قوه قضائیه و همچنین در تعامل با سایر قوا می‌تواند لوائح قضائی را به مجلس شورای اسلامی تنظیم و تقدیم نماید (غمامی، ۱۳۹۷). در این مقاله سعی بر این است تا با رویکردی تحلیلی مفهوم حقوق عامه را ارائه کرده و موانع احیای آن را مورد بررسی قرار دهیم. باتوجه به این موضوع مقاله حاضر به دو پرسش پاسخ خواهیم داد. پرسش نخست مبین تعریف حقوق عامه و چیستی آن، چالش‌ها و موانع پیشروی قوه قضائیه در احیا و تحقق حقوق عامه است. از این جهت باید صلاحیت و وظایف این قوه پیرامون احیای حقوق عامه در قوانین کشور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. پرسش دوم نیز شناسایی راهکارهایی است که قوه قضائیه می‌تواند با کمک آن‌ها موانع احیای حقوق عامه را از میان برداشته و کارایی و کارآمدی خود را در تحقق احیای حقوق عامه افزایش دهد. در این راستا برای دستیابی به پاسخ‌های این دو پرسش اساسی، مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و پاسخ به پرسش‌ها به‌صورت روش‌های توصیفی و تحلیلی، با استفاده از مطالعه اسنادی و دکتربین‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

**۱- حقوق عامه**

اصطلاح «حقوق عامه» علی‌رغم برخورداری از جایگاهی مشخص در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در قانون اساسی و تأکید صریح آن در اصل ۱۵۶ به‌عنوان یکی از وظایف اساسی قوه قضائیه، همچنان فاقد تعریفی دقیق و جامع است. مرزهای مفهومی این اصطلاح با مفهیمی نظیر حقوق شهروندی، حقوق ملت و حقوق بشر به‌طور شفاف مشخص نشده و در نتیجه، تمایز آن از مفاهیم مشابه همچنان محل بحث است. به بیان دیگر، تعریف قانونی روشنی برای حقوق عامه وجود ندارد و مقررات موجود نیز به دلیل ابهامات مفهومی، کارآمدی لازم را ندارند (سلطانی، ۱۳۹۳: ۷).

به همین دلیل، برای دستیابی به تعریفی دقیق و علمی از این مفهوم، بررسی عمیق دکتربین‌فقهی و حقوقی کشور ضروری به نظر می‌رسد، چراکه در این زمینه دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه، در پیش‌نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه، که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده، این حقوق به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوقی که خداوند برای تمامی افراد جامعه مقرر کرده است، تعریف شده‌اند. در این

چارچوب، تحقق و تضمین این حقوق مستلزم استناد به قواعد فقهی نظیر قاعده ید، تسلیط، لاضرر، عدم ولایت و صحت بوده و نقش نهادهای دینی، همچون حسبه، در تأمین و اجرای آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته است.

حقوق عامه به حقوقی اطلاق می‌شود که در قانون اساسی، قوانین عادی یا سایر مقررات لازم‌الاجرا به‌طور واضح بیان شده است. نقض یا عدم اجرای این حقوق، افراد یک جامعه را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا باعث از دست رفتن منافع، ضرر یا سلب امتیازات آنان می‌شود (دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، ۱۳۹۷). در زمینه حقوق عامه، تبیین و تعریف این مفهوم در میان حقوقدانان مورد اختلاف است. برخی از حقوق دانان، حقوق عامه را معادل حقوق ذکر شده در فصل سوم قانون اساسی (از اصل ۱۹ تا ۴۲) دانسته و آن را مصداقی از حقوق عامه به‌شمار می‌آورند. در حالی که برخی دیگر، حقوق عامه را فراتر از آنچه که در قانون اساسی آمده، تعریف می‌کنند و آن را شامل تمامی حقوقی می‌دانند که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت ذکر شده است. احیای حقوق عامه یک تکلیف قانونی محسوب می‌شود و به مجموعه‌ای از حقوق اطلاق می‌گردد که در قانون اساسی، قوانین عادی یا سایر مقررات لازم‌الاجرا به‌صورت صریح تبیین شده‌اند. عدم رعایت یا نقض این حقوق می‌تواند گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله ساکنان یک شهر، منطقه، محله یا صنف خاص را با آسیب‌ها و تهدیدات گوناگون مواجه ساخته و منجر به تضییع منافع عمومی، تحمیل خسارات یا سلب امتیازات آنان گردد. حقوق عامه دامنه گسترده‌ای از مصادیق را در بر می‌گیرد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی، میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری اشاره کرد. این حقوق نه تنها تضمین‌کننده منافع مشترک افراد جامعه هستند، بلکه نقش اساسی در تأمین نظم عمومی و عدالت اجتماعی ایفا می‌کنند.

منظور از «پرچمداری احیای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم» این است که قوه قضائیه همواره باید به‌عنوان مدافع حقوق عامه عمل کند. در هر شرایطی که نهادی از نهادهای عمومی (اعم از دولتی یا غیردولتی) یا افراد خصوصی اقدام به تضییع حقوق قانونی و شرعی مردم نماید، یا ظلمی علیه آنان روا دارد، یا از ایفای تعهدات قانونی، شرعی و قراردادی خود سرباز بزند، قوه قضائیه باید بدون هیچ استثنا و ملاحظه‌ای، به‌عنوان نهاد اجرای عدالت، اقدام به استیفای کامل حقوق مردم از هر نهاد و مقامی کند و عدالت را برای مردم به‌طور عملی تأمین نماید. برای مردم باید این اطمینان حاصل شود که قوه قضائیه همیشه حامی آن‌هاست و با فساد و تبعیض به شدت مقابله می‌کند (غمامی، ۱۳۹۷).

## ۲- نقش قوه قضائیه در تأمین حقوق عامه

حقوق عامه از مفاهیم اساسی و مهم در فقه اسلامی است که بسیاری از فقها به آن پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان یکی از وظایف دولت و نهاد حاکم می‌شناسند. آیت‌الله حسینی حائری در کتاب فقه العقود بیان می‌کند: «حقوق عامه مسلمانان وظیفه‌ای است که حاکم باید در شرایط شک و تردید، مانند حفظ امنیت کشور و رفاه خدمتگزاران، به حفظ وضعیت موجود بپردازد و به تأمین آن تلاش کند» (حسینی حائری، ۱۴۲۳ ق: ۱، ۸۹). همچنین محقق ابروانی نجفی در حاشیه بر مکاسب می‌نویسد: «حقوق عامه مسلمانان به‌طور کلی باید در راستای منافع عمومی آنان هزینه و استفاده شود». در این نگرش فقهی، حقوق عامه به مجموعه‌ای از حقوق اشاره دارد که خداوند برای تمامی انسان‌ها در جامعه در نظر گرفته است و این حقوق باید از طریق قواعد فقهی مانند تسلیط، لاضرر، ید، حریت، عدم ولایت، احترام، صحت و توسط نهادهای دینی نظیر حسبه ضمانت و تأمین شود. برخی دیگر نیز حقوق عامه را به‌عنوان حقوق عمومی مشخص شده در قانون اساسی تعریف کرده‌اند (پیش‌نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸) و یا آن را حق جامعه بر نظم و امنیت عمومی خود می‌دانند (دادیار، ۱۳۹۰: ۱۳).

متأسفانه، به دلیل عدم درک صحیح از حقوق افراد جامعه توسط پیشنهاددهندگان و عدم توجه اصولی نظام قضایی به تعهدات خود در زمینه حقوق عامه، این مفاهیم اغلب در قوانین بدون تأثیر عملی و مؤثر درج می‌شوند. برای نمونه، در ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴) به «احیای حقوق عامه» به‌عنوان یک هدف اشاره شده است؛ اما هیچ سازوکار مؤثری برای تأمین و تضمین آن پیش‌بینی نشده است. از این رو، قانون‌گذار باید به‌منظور احیای حقوق عامه، ضمانت‌های اجرایی مؤثری در نظر گیرد تا این حقوق به‌طور مؤثر در جامعه اجرا شوند.

### ۳- نارسایی قوانین در احیای حقوق عامه

یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در احیای حقوق عامه، کاستی‌ها و نقص‌های موجود در قوانین است. به‌طور کلی، مقنن توجه کافی به این موضوع نداشته است و قوانین موجود اغلب حاوی قواعدی مبهم و پراکنده هستند که بیشتر به دادرسی دعاوی عمومی توسط دادستان اشاره دارند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸). نبود یک قانون خاص و جامع برای تبیین حقوق عامه و فرآیند تحقق آن، از جمله در مراحل نظارت و دادرسی، موجب بروز مشکلات فراوانی شده است. در عمل، رویه قضایی غالباً بر اصول و قواعد حاکم بر دعاوی عمومی تمرکز دارد و وظایف دادستان در این حوزه به‌طور عمده محدود به اقدامات قضایی شده است. در فرآیند دادرسی، که شامل پنج مرحله کشف جرم، تعقیب مجرمان، تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور حکم و اجرای حکم است، دادستان نقش محوری و اساسی دارد. در این میان، در دو مرحله تعقیب و اجرای حکم، دادستان نقش اصلی را ایفا می‌کند و در سه مرحله دیگر نیز تأثیرگذار است، به‌ویژه از منظر نظارت و کنترل (مهر آرام، ۱۳۹۵). در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب، وظیفه کشف جرم به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های دادرسی مطرح شده است. دادستان در این مرحله نظارت بر اقدامات ضابطان در جرائم مشهود را برعهده دارد و در جرائم غیرمشهود، با اجازه خاص می‌تواند اقدام به بازرسی منازل و جلب افراد نماید. همچنین، نظارت و هدایت ضابطان در کشف جرم و انجام تحقیقات مقدماتی نیز بر عهده دادستان است. او همچنین مسئول تعقیب متهمان است و به‌طور کلی، مأموریت اصلی دادستان در زمینه حقوق عمومی، تعقیب جرم و حفظ نظم است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸). دادستان همچنین به‌عنوان یک تضمین‌کننده برای آزادی‌های عمومی عمل می‌کند و در برابر تهدیدات و نقض حقوق افراد، واکنش نشان می‌دهد. به‌علاوه، وظایف متعددی دارد که شامل نظارت بر زندان‌ها، شرکت در ستاد مبارزه با مواد مخدر، و عضویت در کمیسیون‌های مختلف مرتبط با حقوق عامه است. این گستردگی وظایف، نشان‌دهنده نگاه کلان مقنن به نقش دادستان در حفظ حقوق عمومی است (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷). با این حال، سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا قوانین موضوعه، علیرغم اهمیت حقوق عامه، به این مفهوم توجه ویژه‌ای نداشته و فرآیند آن را به‌طور دقیق و شفاف تبیین نکرده‌اند؟ به‌طور مثال، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هیچ‌گونه اشاره‌ای به حقوق عامه نشده است و تنها در برخی مواد آیین دادرسی کیفری به‌طور محدود از آن نام برده شده است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰). این خلأ قانونی باعث شده که احیای حقوق عامه به‌طور محدود و مختصر به وظایف دادستان محدود گردد و عملاً به یک مسئله حاشیه‌ای و بی‌اهمیت تبدیل شود. این وضعیت به‌ویژه با توجه به نبود ضمانت اجرایی مؤثر، روند احیای حقوق عامه را پیچیده و مبهم ساخته است.

در نتیجه، اگر احیای حقوق عامه را به‌طور محدود و کلی تفسیر کنیم، شمول کلی حکم قانون اساسی را محدود کرده‌ایم و فرآیند آن را به‌طور مختصر و غیرمفصل تصویب کرده‌ایم. همچنین، از نظارت نهادهای دولتی و مردمی در تسهیل ایفای این مسئولیت مهم غافل مانده‌ایم که این‌ها همگی از اشکالات اساسی ناشی از نارسایی قوانین به‌شمار می‌آید (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰).

### ۴- چالش‌های گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع حقوق عامه در قوه قضائیه از دیدگاه مقام معظم رهبری

رهبر انقلاب با اشاره به تغییر و تحول طبیعی در قوه قضائیه بعد از انتخاب آقای رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب ملت، چند نکته را در ترسیم مسیر آینده دستگاه قضا بیان کردند. ایشان، ادامه رویکرد تحولی در قوه قضائیه را بسیار مهم و کاملاً ضروری خواندند و افزودند: این مسیر باید با شدت و حتی پرشتاب‌تر ادامه یابد و سند خوب، متقن، عملیاتی، غیرنمایشی، غیر شعاری و زمان‌بندی شده تحول در دستگاه قضا، همچنان ملاک حرکت تحولی باشد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اطلاع و درک همه نیروهای قوه قضائیه از سند تحول را ضروری دانستند و افزودند: دستگاه قضا در رفع خلأهای مقرراتی برای اجرای سند تحول فعال شود و بدنه قوه را برای اجرای درست، کامل و پیگیرانه این سند به شکل‌های مختلف تشویق کند. رهبر انقلاب با ابراز رضایت از ورود دستگاه قضا به بحث احیای حقوق عامه گفتند: این کار بسیار لازم و پر ارزش، جزو وظایف حتمی قوه قضائیه است و دایره عمل به آن باید از احیای واحدهای تولیدی و رفع تصرف منابع طبیعی، به عرصه‌هایی همچون سلامت، آموزش، محیط‌زیست و امر به معروف و نهی از منکر گسترش یابد. ایشان با ابراز تأسف از جاری نبودن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه گفتند: کسانی که به طور حقیقی و نه برای هیاهو یا مقاصد دیگر به این واجب الهی عمل می‌کنند باید مورد حمایت قرار گیرند. رهبر انقلاب، دستگاه قضا را به رفع خلأهای

قانونی در بحث حقوق عامه فراخواندند و افزودند: باید مشخص شود که حکم ضایع‌کنندگان حقوق عامه چیست تا از صدور احکام سلیقه‌ای جلوگیری شود. برای ارائه راهبردهای ایفای نقش قوه قضاییه در گسترش آزادی‌های مشروع، لازم است آسیب‌های نظام حقوقی کشور را مبتنی بر اندیشه رهبر معظم انقلاب و واقعیات موجود، بررسی نمود و پیشنهادهایی را در این زمینه تنظیم و ارائه داد:

#### ۴-۱- نبود منظومه فکری جامع و مانع در حوزه حقوق و آزادی‌ها و تأثیر آن بر قوانین

به‌طور کلی می‌توان گفت عدم وجود یک چارچوب کلی و مدون و به‌روز در زمینه حقوق و آزادی‌ها و تأثیر آنها بر قوانین یکی از چالش‌های اساسی و بزرگ در اجرای دقیق و همه‌جانبه عدل و آزادی در قوه قضاییه محسوب می‌شود. بنا به تصریح رهبر انقلاب در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی (۱۳۹۱/۸/۲۴)، بر خلاف کشورهای غربی که به دلیل صدها سال کار نظری در زمینه آزادی‌های سیاسی و مدنی، در این زمینه دارای منظومه فکری هستند، تاکنون ما نتوانسته‌ایم منظومه فکری جامع و مانعی در این زمینه تدوین کنیم، ولی «می‌توانیم یک مجموعه فکری مدون، یک منظومه کامل فکری در مورد آزادی که به همه سؤالات ریزودرشت آزادی پاسخ دهد، تأمین کنیم. این همکار یک‌ذره دو ذره نیست، کار یک جلسه دو جلسه نیست؛ کار جمعی است و تسلط لازم دارد؛ هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی». به تبع نبود یک منظومه و نخ تسبیح که بتواند حدود و ثغور آزادی‌های سیاسی و مدنی را در مقام نظر روشن نماید، قوانین ناظر بر این حوزه نیز به‌صورت پراکنده تصویب شده است و نه ارتباط ساختاری با هم دارد و نه مبنای آنان مشخص است.

#### ۴-۲- جامع و مانع نبودن قوانین در حوزه حقوق و آزادی‌ها

قوانین موجود در حوزه آزادی‌ها جامعیت لازم را ندارد و دارای مشکلات زیر است:

- ۱- روزآمد نبودن: بسیاری از این قوانین در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب تصویب شده و با شرایط روز و تجارب داخلی و خارجی منطبق نیستند و به‌طور خاص، جنبه نظارت مردمی در آن ضعیف است.
- ۲- تشتت و پراکندگی: به دلیل تصویب قوانین در مقاطع زمانی و با نگاه‌های متفاوت، رابطه منطقی بین آنان وجود ندارد.
- ۳- روشن نبودن چهارچوب‌ها: محدوده بسیاری از آزادی‌ها مانند آزادی بیان به‌طور دقیق روشن نبوده و زمینه سوءاستفاده «از» آزادی‌ها و «علیه» آنان وجود دارد.
- ۴- ناکافی بودن قوانین: بسیاری از حقوق و آزادی‌ها مانند افشای مفاسد اداری و اقتصادی مورد حمایت کافی قرار نگرفته و ابهامات متعددی در مورد چهارچوب‌های آن وجود دارد.

#### ۴-۳- بی‌توجهی به ظرفیت اصل هشتم قانون اساسی در تحقق آزادی‌های مشروع

اصل هشتم قانون اساسی به‌عنوان یکی از اصول کلی و مبنایی «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دولت» یعنی مسئولان حکومت را نه حق مردم که یک «وظیفه» برای آنان دانسته است. از لوازم تحقق این وظیفه، وجود آزادی به‌طور عام و تضمین آزادی امر در نهی مسئولان به‌طور خاص و به‌عنوان بارزترین حق مدنی و سیاسی است. به تعبیر دیگر، «وظایف خطیری همچون امر به معروف و نهی از منکر و استماع اقوال و اتباع احسن در هیچ یک از جوامع، خصوصاً در جامعه و نظام اسلامی و در میان اهل آگاهی و تعهد، تحقق نخواهد یافت، مگر آن که اصل آزادی توأم با آزادی و شرف و کرامت الهی انسان در جامعه محقق شده باشد»؛ زیرا اذن در شی اذن در لوازم آن نیز هست<sup>۱</sup>. پذیرش وجود

<sup>۱</sup> طرح تقویت و گسترش آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۳۶۶ شورای فرهنگ عمومی، در:

این ارتباط و ابزارهای انجام آن را می‌توان در مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی<sup>۱</sup>، اسناد بالادستی نظام از جمله مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مانند اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب (۱۳۶۷.۲.۲۰)<sup>۲</sup>، اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱.۵.۲۰)<sup>۳</sup> و دیگر قوانین یافت. با این حال اگرچه در اصول بعدی قانون اساسی و از جمله اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۷ ابزارهای امر و نهی (آزادی نشریات، اجتماعات و احزاب)<sup>۴</sup> به رسمیت شناخته شده است، اما در قوانین عادی مربوطه حدود اعمال این حق به صورت مستوفی بیان نشده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت به قسمت انتهایی اصل هشتم؛ یعنی لزوم تعیین «حدود»، «شرایط» و «کیفیت» امر به معروف و نهی از منکر در قانون، به‌ویژه در بُعد نظارت مردم بر مسئولان توجه کافی نشده است. به طور مثال علی‌رغم نکات مثبت قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» و شناسایی حق مردم در امر و نهی مسئولان، این قانون جامعیت لازم برای به‌روزرسانی قوانین مربوط به آزادی‌های مدنی و سیاسی مانند احزاب، جمعیت‌ها و نشریات را ندارد و به تصریح بنیان قانون، با وجود گذشت سه دهه از تصویب اصل هشتم قانون اساسی، ایشان بنای تعیین «شرایط»، «حدود» و «کیفیت» امر به معروف و نهی از منکر را (که مبنای اعمال بسیاری از آزادی‌های مدنی و سیاسی در نظام حقوقی اسلام است) در این قانون نداشته‌اند. لذا مشاهده می‌شود که بین این قانون (مصوب ۱۳۸۴) و قانون مؤخر بر آن، یعنی قانون جرم سیاسی<sup>۵</sup> (مصوب ۱۳۸۵) که هر دو به صورت طرح بوده‌اند و نیز طرح اخیر مجلس با عنوان «حمایت و تشویق مطلعین از مفاسد اداری و اقتصادی» ارتباط و هم‌پوشانی لازم وجود ندارد و کاستی‌های بسیاری در آن دیده می‌شود. این در حالی است که قوه قضائیه به عنوان قوه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و موظف به گسترش آزادی‌های مشروع (اصل ۱۵۶)، برای ابتکار این قوانین به صورت لوایح قضایی اولویت و بعضاً وظیفه داشته است، چنان که بند (و) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۱۱، قوه قضائیه را موظف به تهیه و تصویب لایحه «تعریف جرم سیاسی و تفکیک آن از سایر جرائم» کرده بود. این موضوع چالش خوبی هست که کوتاهی قوه قضائیه را در این زمینه می‌رساند و می‌توان آن را به عنوان یک چالش ذکر نمود و در ذیل آن، این موارد خلأ قانونی که وظیفه قوه قضائیه در تهیه لوایح لازم بوده است را اشاره نمود. شاید اشاره رهبر انقلاب در دیدار سال ۱۳۹۶ با مسئولان قضایی - دو سال پس از تصویب قانون حمایت از آمران به معروف - مبنی بر این که «برخی مکرراً می‌گویند بعضی اصول قانون اساسی معطل مانده است، اما گویا آن‌ها اصل هشتم قانون اساسی را که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است، جزء اصول قانون اساسی نمی‌دانند و به این امر واجب توجه نمی‌کنند» ناظر بر همین امر باشد. ایشان در همین دیدار بر وظیفه قوه قضائیه نسبت به حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر تصریح کرده‌اند (طالابکی، ۱۳۹۸: ۲).

## ۵- بررسی چالش‌های احیای حقوق عامه

برای امکان عملی احیای حقوق عامه لازم است تا عوامل تاریخی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی نیز مورد بررسی قرار گیرد. چراکه صرف وضع قوانین مربوط به احیای حقوق عامه در قوانین بالادستی امکان تحقق این مهم بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و ملی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۱. در زمان تصویب اصل مربوط به آزادی بیان در مطبوعات در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، یکی از نمایندگان به این نکته اشاره می‌کند: «گرچی - در مورد تشخیص آن چه مخالف عفت عمومی است، گفتم این‌جا مؤسسات و تشکیلاتی هست که می‌تواند تشخیص بدهد و ممکن است همان تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر که داریم، باشد.» صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیشین، صفحه ۶۴۶.

۲. بند ۴ ماده ۳- تلاش در جهت انتشار کتب مفید برای نشر اندیشه‌ها و تعاطی افکار و رشد فکری در جامعه و مقابله‌ی فکر با فکر و تقویت روح نقادی برخوردارانه و منطقی آراء و نظریات در ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و آزادی استماع اقوال و اتباع احسن و مثلاً کشف نظر صحیح، حق طبیعی هر فرد از افراد ملت است.

۳. بند ب ماده ۲۳- گسترش روحیه‌ی نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی برای دعوت به خیر و همگانی شدن امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای حکمت، موعظه‌ی حسنه، شرح صدر و جدال به آن چه احسن است.

۴. اصل بیست و چهارم قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» اصل بیست و هفتم: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخلّ به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.» اصل بیست و هشتم: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند؛ مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.»

۵. بر اساس ماده‌ی ۱ قانون جرم سیاسی، برخی از جرائم چنانچه با انگیزه‌ی اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود که قانون‌گذار می‌توانست به انگیزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره نماید.

دو مانع بنیادین و اجتماعی پیشروی احیای حقوق عامه هست. نخست: عدم پذیرش حقوق عامه از سوی افراد جامعه است. بدیهی است برای استیفای حق و اجرای آن می‌بایست صاحب حق پیگیر تحقق آن باشد. به عبارت دیگر خود را صاحب حق دانسته و در صورت تضییع حقوق خود و حتی سایر افراد جامعه به دنبال احیا و تظلم‌خواهی حق خود باشد؛ بنابراین افراد جامعه برای استیفای حقوق خود و به عبارت دیگر حقوق عامه باید به این درک رسیده باشند که حقوق عامه متعلق به همه مردم جامعه است و هیچ شخص دیگری نمی‌تواند این حقوق را از سایر افراد جامعه سلب نماید. مانع دوم عدم پذیرش حقوق عامه از سوی مقام‌ها و مسئولین حکومتی است. هرچند در کشور ایران و در قوانین بالادستی حقوق عامه اشاره شده است و قوه قضائیه به‌عنوان مسئول احیای آن معرفی شده است، با این حال پذیرش این حقوق و در نتیجه احترام و پیگیری احیای آن باید از طرف مسئولین نیز به‌عنوان یک عرف پذیرفته شود. به گونه‌ای که مسئولین حاکمیتی در صورتی که خودشان موجب عدم تحقق و یا تعرض به این حقوق شوند مورد مجازات و توبیخ قرار گیرند. علاوه بر مسائل بنیادین پیشروی احیای حقوق عامه موانع دیگری همچون موانع اجرایی و مدیریتی نیز می‌تواند در اجرا و احیای حقوق عامه اختلال ایجاد نماید. بیان و شرح دقیق معنای احیای حقوق عامه و چگونگی اجرای آن در قوانین می‌تواند نقش مهمی داشته و موجب برطرف نمودن برخی از ابهامات گردد. برای نمونه با توجه به بند دوم در اصل یک‌صد و پنجاه و یکم قانون اساسی، اتخاذ روش و مسیرهایی که دولت در جهت احیای حقوق عامه به کار می‌گیرد از جمله مسائلی است که می‌بایست قوه قضائیه و سایر ارکان قانون‌گذاری بر نحوه اجرای این سازوکارها اشراف داشته باشد. بنا به همین پیچیدگی‌ها، احیای حقوق عامه می‌تواند با چالش‌ها و موانعی در جهت اجرای آن روبه‌رو گردد.

#### ۵-۱- ابهام در تبیین و تعریف حقوق عامه

از جدی‌ترین چالش‌های پیشروی احیای حقوق عامه، نبود قرینه و یا تعریف مشخص حقوقی در ارائه تبیین مفهومی حقوق عامه است. همان‌گونه که بیان شد وجود ابهام در مفهوم و چگونگی احیای حقوق عامه از جمله اینکه قانون‌گذار در قانون اساسی مسئولیت اجرای این امر مهم را در اختیارات نهاد و یا مسئول قضائی خاصی محدود نکرده است (صادق‌منش، ۱۳۸۷). تأمین حقوق عامه، بی‌تردید وظیفه تمامی قوای حکومتی است. قوه مقننه موظف است بر اساس قانون اساسی، چارچوب‌های قانونی مناسب را جهت تأمین حقوق مزبور ایجاد نماید (بسترسازی حقوقی). در همین راستا قوه مجریه نیز می‌تواند با استفاده از تمام ظرفیت‌های خود شامل وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی و همچنین در اجرای قوانین مصوب مجلس و حسب مورد با تصویب قوانین دولتی و اجرای کامل قوانین مصوب مجلس زمینه‌ها و اقدامات اجرایی مناسب را به‌منظور کاهش ابهامات و افزایش شفافیت حقوق عامه انجام دهد. گرچه به دلیل بازتاب‌های عمومی برخی از موارد نقض حقوق عمومی یا گستردگی خسارات وارده، توجه برخی از مقامات و مسئولان به این مهم معطوف شده و حسب مورد، تصمیمات و اقدامات موقتی و موردی اتخاذ شده است، اما تاکنون وضعیت این موضوع (نقش قوه قضائیه در احیای حقوق عامه) در نظام حقوقی فعلی ایران، به نحو مشخصی تبیین نشده است. این مسئولیت (احیای حقوق عامه) به‌خصوص با عنایت به جایگاه این قوه به‌عنوان «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و از جهت «پاسداری از حقوق مردم» قابل‌توجهی به نظر می‌رسد (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

#### ۵-۲- عدم وجود قوانین عادی مصوب پیرامون حقوق عامه

نارسایی در قوانین را می‌توان عمده‌ترین چالش پیشروی اجرای حقوق افراد جامعه و احیای حقوق عامه قلمداد نمود. قواعد حقوقی پیرامون حقوق عامه مبهم و پراکنده بوده و بیشتر این قوانین نیز ناظر بر دادرسی دعاوی عمومی از سوی دادستان است. علاوه بر این نبود قانون خاص و تعریف ویژه در تبیین مفهوم «احیای حقوق عامه» و چگونگی تحقق آن از منظر دادرسی و نظارتی موجب شده تا بررسی چگونگی احیا حقوق عامه با چالش روبه‌رو شود. همچنین در این مورد بیشتر بر اقدامات قضائی دادستان تأکید شده است و به‌طور کلی رویه‌های قضایی بر اساس قواعد حقوقی که بر دادرسی دعاوی عمومی حاکم است بر عهده مقام دادستان متمرکز گردیده است. می‌توان بیان کرد که نهاد و مقام دادستان بر اساس مراحل مختلف دادرسی از جمله کشف جرم، تعقیب مجرم، تحقیقات اولیه، دادرسی، صدور و اجرای حکم در مراحل مهم تعقیب و اجرای حکم نقش کلیدی و مهمی را بر عهده دارد. علاوه بر اینکه در سایر مراحل دادرسی نیز می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

باتوجه به این نکته، طبق قانون اساسی، قوه قضائیه و دادستان به‌عنوان یکی از ارکان قوه قضائیه باید در احیای حقوق عامه و اجرای آن، موانع پیشروی این مسائل را برطرف نماید. باتوجه به قوانین موجود کشور، دادستان دارای اختیاراتی همچون عضویت در گروه‌های قانونی خرید

زمین‌های کشاورزی، عضویت و شرکت در مجمع عمومی سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، عضویت و شرکت در شورای عالی رقابت، عضویت و داشتن نقش محوری در ستاد مبارزه با مواد مخدر، داشتن حق ورود به تمامی زندان‌ها و مؤسسات تأمین و تربیتی کشور و همچنین احاله پرونده‌های تخلف دادستان و یا دیگر اعضای دادگاه انتظامی قضات است. این اختیارات و وظایف گسترده نشان‌دهنده نقش مهم و محوری دادستان در حفظ و پاسداشت و احیای حقوق عامه است. علاوه بر این، با توجه به وظیفه دادستان مبنی بر نظارت بر حسن جریان امور و حسن اجرای قوانین، این نهاد مسئول باید تلاش کند تا فرایندها و موانع موجب تضییع حقوق عامه افراد نگردد.

با وجود اهمیت حقوق عامه، تاکنون قوانین موجود توجه ویژه‌ای به تعریف و تبیین این مفهوم حقوقی و همچنین چگونگی فرایندهای اجرای آن به عمل نیاورده است. برای نمونه، طبق مطالعات انجام گرفته، واژه حقوق عامه صرفاً در آیین دادرسی کیفری آورده شده است. هر زمان پیرامون احیای حقوق عامه و طرح دعاوی مرتبط با دولت و همچنین مسائل مرتبط با غیابین مفقودالاثر، محجورین و بی‌سرپرستان، امور خیریه و سایر موارد مشابه حکمی از طرف دادگاه به صورت قطعی صادر گردد و در نهایت دادستان کل کشور این حکم را در مغایرت با قوانین شرعی و قانونی ببیند، می‌تواند نقض حکم را با ارائه دلایلی از طرف خود از نهاد دیوان عالی کشور بخواهد. در همین راستا دیوان عالی کشور با پذیرش تقاضا، می‌تواند رأی صادره را نقض نماید. با نقض پرونده در دادگاه دیگری که باید با دادگاه صادرکننده حکم هم عرض باشد، بررسی مجدد شده و رأی نهایی صادر خواهد شد. همچنین مفهوم عبارت حقوق عامه به شکل صریح و شفاف در قوانین مدنی و مجازات اسلامی و همچنین در آیین دادرسی مدنی مورد استفاده قرار نگرفته است. این نمونه از نارسایی در وضع قوانین و نقص‌های قانونی منجر به این شده است که صیانت و احیای حقوق عامه تنها در وظایف دادستانی تلقی شود.

### ۵-۳- عدم تعیین نهادهای نظارتی

به منظور نظارت بر روند و فرایندهای احیای حقوق عامه، امر نظارت و دادرسی لازم و ضروری است. در این میان دادسرا به عنوان نهاد معرفی شده در قانون و نهاد تعقیب‌کننده در احیای حقوق عامه، وظایف و مسئولیت‌های مهمی دارد. هنگامی که نقض و یا تضییعی در حقوق عمومی صورت گیرد که می‌تواند موجب طرح دعوا گردد، این دعوا و پی نمودن مراحل دادرسی می‌بایست به کمک نهاد دادستانی مطالبه و پیگیری گردد. با این حال، همه نهادها و بخش‌ها باید در حدود مجوزهای قانونی و حیطه صلاحیت خویش موارد نقض حقوق عامه را شناسایی، اطلاع‌رسانی و کمک‌کننده به دادستانی باشند. همچنین می‌توان نهادهای نظارتی مردمی را برای شناسایی، اطلاع و پیگیری نقض در اجرا و احیای حقوق عامه ایجاد نمود تا امور نقض‌کننده را تا رسیدگی به نتیجه نهایی پیگیری کنند و به عبارتی باری دهنده قوه قضائیه و نهاد دادستانی باشند. چراکه امر نظارت بر اعمال روند اجرای حقوق عامه بر عهده دادستانی گذاشته شده است و این نهاد با توجه به حجم عظیم وظایف متعدد خود نمی‌تواند این مهم را به نحو شایسته پیگیری نماید. از سوی دیگر محول کردن این وظیفه به مقام بااهمیتی که وظایف متعددی از جمله صیانت از حقوق عامه و منافع عمومی جامعه را بر عهده دارد، موجب می‌شود تا وظایف مهم دیگر از جمله وظایف بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را نتواند به نحو شایسته اجرا نماید.

### ۵-۴- تداخل وظایف قوا

طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای حقوق عامه یکی از وظایف اصلی و اساسی قوه قضائیه به شمار می‌رود. با این حال، سایر نهادها و ارگان‌های اجرایی و تقنینی، همچون ستادهای حقوق بشردوستانه، نهاد ریاست جمهوری و دیگر نهادهای وابسته به قوای مجریه و مقننه، به طور مستقیم و غیرمستقیم در حوزه صیانت از حقوق شهروندی دخالت دارند. این نهادها در برخی مواقع، به ویژه در مواجهه با نقض حقوق شهروندی و تضییع حقوق عامه، خود را صالح به رسیدگی به این امور می‌دانند. این تداخل وظایف میان قوا به یکی از چالش‌های اساسی در زمینه احیای حقوق عامه تبدیل شده است. این ناهماهنگی در عملکرد و دخالت‌های مختلف، باعث می‌شود تا صیانت از حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه با حضور متولیان متعدد مواجه گردد که هر یک بر اساس تکالیف قانونی یا اقدامات سلیقه‌ای خود، خود را شایسته دخالت در این امر می‌دانند. در نتیجه، قوه قضائیه، به ویژه دادستانی، قادر به انجام یکپارچه و هماهنگ وظایف خود نخواهد بود (براتی‌نیا، ۱۳۸۱). برای نمونه، در ماده یک دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، نظارت بر حسن اجرای این قانون به هیئت نظارت مرکزی، که متشکل از معاونان قوه قضائیه است، محول شده است. این وضعیت می‌تواند موجب تداخل با اختیارات دادستانی در زمینه

صیانت از حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه گردد. هرچند طبق ماده ۲ این قانون، صلاحیت این هیئت نظارت، به طور مشروط، در راستای تکمیل وظایف دادستانی است و این هیئت تنها در مراحل دادرسی عمومی می‌تواند از مصادیق تضییع حقوق عامه اطلاع‌رسانی کند و به دادستان در پیگیری این موارد کمک نماید. با این حال، این تداخل در وظایف می‌تواند باعث تنوع در فهم و اجرای تصمیمات و در نهایت ایجاد رفتارهای موازی یا حتی متناقض گردد (تنگستانی و همکاران، ۱۳۹۷). از سوی دیگر، ستاد حقوق بشر قوه قضائیه که برای تبیین و دفاع از حقوق بشری در سطح داخلی و بین‌المللی شکل گرفته است، نیز می‌تواند با وظایف دادستانی در زمینه حقوق شهروندی تداخل کند. این ستاد با استناد به مصوبه ۴۳۵ شورای عالی امنیت ملی و اصل ۱۵۶ قانون اساسی، موظف به طراحی، هدایت و پیگیری مسائل حقوق بشری است. این در حالی است که این وظایف باید در راستای کمک به دادستانی برای احیای حقوق عامه باشد نه ایجاد تداخل. در عمل، این اختیارات و وظایف می‌تواند موجب تداخل در وظایف دادستانی و ایجاد ابهام در نحوه انجام وظایف شود (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸).

با توجه به محدودیت منابع و ساختار دادستانی، به نظر می‌رسد انجام کامل وظایف محوله در خصوص حقوق عامه برای مقام دادستان عملاً دشوار است. با این حال، ضرورت انجام این وظایف برای قوه قضائیه همچنان به قوت خود باقی است. در این راستا، اقدام قانون‌گذار در واگذاری این مسئولیت به قوه قضائیه و تخصیص آن به یک نهاد خاص، با توجه به نیاز به هماهنگی در انجام وظایف مختلف، کاملاً منطقی و معقول است. به‌ویژه در ارتباط با وظایف دادستانی و سازمان بازرسی کل کشور، این ارتباط و همکاری می‌تواند زمینه‌ساز ایفای بهتر مسئولیت‌ها در احیای حقوق عامه باشد. مسئولیت سازمان بازرسی کل کشور در نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین توسط دستگاه‌های اداری، می‌تواند پیش‌نیاز مناسبی برای انجام وظایف دادستانی در زمینه احیای حقوق عامه باشد. علاوه بر این، استفاده از نتایج بررسی‌های سایر نهادهای نظارتی، همچون دیوان محاسبات کشور یا کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، نیز می‌تواند به طور مؤثری در پیشبرد این مسئولیت‌ها کمک کند (براتی‌نیا، ۱۳۸۱).

## ۶-- وظایف دادستان در احیای حقوق عامه

### ۶-۱- وظایف دادستان در جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی

دادستان یا مدعی‌العموم، ریاست دادسرا و وظایف در خصوص امر تحقیق و تعقیب وظایف دیگری از قبیل اجرای حکم و نظارت بر محاکم را نیز بر عهده دارد. دادستان صاحب‌منصبی است که برای حفظ حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری مجرمان و بزهکاران مطابق قوانین انجام‌وظیفه می‌کند. همچنین از جمله وظایف خطیر دادستان مبارزه با جرایم علیه امنیت اجتماعی و آسایش عمومی است. در این راستا مسئولیت‌های بسیاری در قانون دارد که از آن جمله وظیفه پیشگیری از وقوع جرائم، برخورد قاطعانه با مرتکبین جرایم علیه امنیت اجتماعی و ایجاد امنیت است. در واقع مسئولیت دادستان چه از جهت وظایف احصا شده در قانون و چه از جهت انتظارات جامعه، ایجاد امنیت از طریق نیروی انتظامی که تحت نظر دادستان قرار دارد، است. بر همین اساس دادستان علاوه بر وظایف پیشگیرانه و نظارتی، دارای برخی وظایف تعلیماتی نیز است، همچنین مواردی مانند وظایف تحقیقاتی و اجرایی و نیز پیشگیرانه از جمله دیگر وظایف دادستان محسوب می‌شود.

### ۶-۱-۱- وظایف پیشگیرانه

امروزه جرم‌شناسی پیشگیرانه در چارچوب مفهوم محدودتری از پیشگیری قرار دارد. در این دیدگاه، پیشگیری به مجموعه‌ای از ابزارها و تدابیر گفته می‌شود که دولت برای مقابله مؤثرتر با بزهکاری از دو طریق به کار می‌برد: (۱) حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا؛ (۲) مدیریت مناسب عوامل محیطی، فیزیکی و اجتماعی که خود به نوبه خود می‌توانند فرصت‌های ارتکاب جرم را فراهم کنند. بر اساس بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت انجام اقدامات لازم برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین بر عهده قوه قضائیه است. همچنین، در قسمت (د) بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ که وظایف نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه را مشخص می‌کند، پیشگیری از وقوع جرم به عنوان یکی از وظایف این نیرو ذکر شده است. با وجود اینکه پیشگیری از وقوع جرم به هیچ نهاد یا ارگان خاصی محدود نمی‌شود و تمامی ارگان‌ها و نهادهای کشور در این زمینه نقش دارند، اما طبق صراحت بند ۵ اصل ۱۵۶، این مسئولیت عمدتاً بر عهده قوه قضائیه و نهاد دادستانی قرار دارد. ماده ۱ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطلاع دادرسی در امور کیفری که بر اساس بندهای

۱۱ و ۱۳ سیاست‌های کلی نظام مصوب مقام معظم رهبری به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است، تأکید می‌کند که پیشگیری از وقوع جرم یکی از وظایف مهم دادستان هر حوزه قضایی است. وظایف دادستان‌ها در این زمینه به شرح زیر است:

۱. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مربوط به انواع جرائم؛
۲. بررسی جرائم ارتكابی از جنبه نوع، میزان تغییرات در وقوع جرم و شناسایی عوامل جرم‌زا؛
۳. تحلیل و دسته‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده در رابطه با جرائم؛
۴. شناسایی و تجزیه و تحلیل علل وقوع جرم؛
۵. همکاری با دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط با پیشگیری از وقوع جرم؛
۶. ارائه گزارش‌های ضروری به رئیس کل دادگستری استان در مورد آمار و اقدامات پیشگیرانه؛
۷. شناسایی مناطق مستعد وقوع جرم؛
۸. نظارت مستمر بر نهادهای ذی‌ربط جهت پیگیری و اجرای مؤثر سیاست‌های پیشگیری از وقوع جرم؛
۹. تشکیل شناسنامه و پیشینه کیفری برای مجرمان با سابقه مؤثر کیفری و ارجاع آن به مراجع قضایی و انتظامی جهت کنترل و پیشگیری از وقوع جرم؛
۱۰. ارزیابی نتایج اقدامات پیشگیرانه به منظور شناسایی نقاط قوت و ضعف سیاست‌های پیشگیرانه انجام‌شده.

علاوه بر این، تبصره ماده یک دستورالعمل فوق‌الذکر اعلام می‌کند که «دادستان‌های سراسر کشور باید با شناسایی مشکلات موجود در داخل و خارج از سیستم قضایی که به طور مستقیم موجب وقوع جرم و ورود پرونده‌ها به دادسراها می‌شود، این مشکلات را شناسایی کرده و در صورت مسامحه یا عدم اجرای مقررات توسط مقامات اجرایی، یا به دلیل نقص یا فقدان قانون، یا ابهام در قانون که ممکن است منجر به تفسیر سلیقه‌ای شود، اقدامات تخصصی و عملی برای حل مشکلات اتخاذ نمایند». همچنین، دادستان باید در راستای پیشگیری از وقوع جرم و با استناد به آیین‌نامه مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه، مسئولیت نظارت بر حفاظت اجتماعی را به عهده گیرد. ماده ۴ دستورالعمل شماره ۳ طرح جامع رفع اطلاع دادرسی در امور کیفری نیز مقرر می‌دارد: «با عنایت به اهداف ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی (مزبور در آیین‌نامه مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه) مبنی بر احیای سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر، پیشگیری از وقوع جرم و برقراری امنیت، صیانت جامعه از مجرمین به طرق قانونی، انسجام بخشیدن به امت حزب‌الله در جهت اصلاح جامعه و حمایت قانونی از امر به معروف و نهی از منکر، ضروری است دادستان‌های سراسر کشور ضمن دقت نظر در وظایف محوله در آیین‌نامه موصوف، اقدامات لازم را در جهت تحقق اهداف مزبور اعمال نمایند». بر همین منوال دادستان می‌تواند در مواردی که دلایل کافی برای ارتكاب جرم در آینده باشد با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه مانع از وقوع و استمرار جرم در آینده گردد. براین‌اساس حوزه عمل دادستان در اجرای اصل پیشگیری را می‌توان تابعی از عوامل زیر دانست:

۱. اقدامات افراد مجرمانه باشد؛
۲. اقدامات مجرمانه و نحوه و مستمر ارتكاب باید به‌نحوی که بیم وقوع جرم در آینده باشد؛
۳. ارتكاب جرم توسط افراد منافع ملی و امنیت ملی کشور به مخاطره افتد؛
۴. افراد در مظان اتهام به تذکرها و پیام‌های دادستان توجه نکند؛
۵. اقدامات پیشگیرانه در چهارچوب مصالح و منافع عمومی با رعایت اصل برائت تعریف شود؛
۶. اقدامات نظیر تذکر و یا اخذ تعهد، پیش از اقدام پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد؛
۷. ورود دادستان در حوزه‌هایی باشد که اقدام قضایی تأثیرگذار باشد.

#### ۱-۲- وظایف نظارتی

وظایف نظارتی نیز از جمله وظایف دادستان محسوب می‌شود که می‌تواند نظارت بر دادیاران بازپرس‌ها باشد. در مواردی نیز دادستان بر ضابطین نظارت داشته و آموزش و تعلیم ایشان را در کشف و تعقیب جرم عهده‌دار است. نظارت بر امور زندانیان، نظارت بر امور حسبی و حفظ حقوق محجورین نیز بر عهده دادستان است.

## ۶-۲- وظایف غیرکیفری دادستان در احیای حقوق عامه

در نظام حقوقی کشورمان حسب بررسی صورت گرفته بر اساس ابلاغ تشکیلات جدید دادستانی کل کشور در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۵ مصوب رئیس قوه قضاییه، معاونتی تحت عنوان معاونت قضایی دادستان کل کشور در امور صیانت از حقوق عامه ایجاد شده است. در این راستا دادستان می تواند معاون قضایی خود در امور حقوق عامه را جهت حضور در شوراها و کمیسیون های که نماینده دادستان کل می تواند در آنها حضور داشته باشد، معرفی نماید. همچنین در خصوص شوراها و کمیسیون هایی که دادستان کل خود باید در آنها حضور داشته باشد، این معاونت (در خصوص شوراها و کمیسیون هایی که با وظیفه احیای حقوق عامه مرتبط است)، می تواند درباره دستور جلسات مربوط به آن شوراها و مجامع و مشورت دادن به دادستان کل جهت تسهیل اعلام نظر و تصمیمات مفید واقع شود. همچنین این معاونت می تواند در پیگیری اجرای مصوبات این شوراها و کمیسیون ها تا جایی که به نهاد دادستانی ارتباط می یابد، به دادستان یاری رساند. براین اساس وجود چنین معاونتی، به شرط داشتن امکانات لازم می تواند به میزان قابل توجهی انجام حجم زیاد وظایف و صلاحیت های دادستانی را میسر سازد.

## ۷- دیدگاه سند تحول قضایی به آزادی های مشروع

در سند تحول قضایی، آزادی های مشروع از دو منظر متفاوت مورد توجه قرار گرفته است: نخست، نگاه تشویقی که بر صیانت از حقوق عامه تأکید دارد و دیگری، نگاه تنبیهی که بیشتر جنبه مجازات و بازدارندگی دارد. در راهبردهای ارائه شده، نگرش تشویقی غالب است و نشان می دهد که تدوین کنندگان سند، بیشتر به دنبال ترغیب و تشویق هستند تا تنبیه و مجازات. راهکارهایی مانند ایجاد فضای رقابتی، مشارکت مردم در اعلام جرم علیه تضييع کنندگان حقوق عامه، شفاف سازی ضوابط برگزاری تجمعات و حمایت از نقدهای سازنده، همگی نشان دهنده این رویکرد تشویقی است. این راهبردها نشان می دهد که حقوق عامه و آزادی های مشروع در کانون توجه قرار دارند و تدوین کنندگان سند، حقوق ملت را به رسمیت شناخته اند. این رویکرد، علاوه بر رعایت حقوق مردم، به دنبال آگاه سازی و توانمندسازی آنها در شناخت حقوقشان است که می تواند به احیای شعارهای انقلاب، مانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی منجر شود. برای تضمین منفعت عمومی و حفظ حقوق عامه، سیاست های تشویقی و تنبیهی هر دو اهمیت دارند. در کنار تشویق ها، باید تبعات نادیده گرفتن قوانین و محدود کردن آزادی های مشروع نیز افزایش یابد. شفافیت اطلاعات نیز می تواند به عنوان یک راهبرد تنبیهی عمل کند و جلوی بسیاری از تخلفات را بگیرد. رویکرد جامع و دوسویه تشویق و تنبیه می تواند تعارضات احتمالی را کاهش داده و به حفظ حقوق مردم کمک کند.

## ۸- چالش های احیا حقوق عامه

### ۸-۱- ابهام در مفهوم و تعابیر قانونی

عدم شفافیت در تعریف حقوق عامه و مشخص نبودن حدود و ثغور آن، موجب ابهام در تعیین عناوین مشمول این حقوق شده است. این امر با تفسیر مضیق از عنوان حقوق عامه بسیاری از حق ها در این تعریف قرار نگیرند.

### ۸-۲- نارسایی در قوانین

تدوین و تصویب قوانین عادی در خصوص حقوق عامه، گامی اساسی در شفاف سازی و مشخص نمودن حدود و وظایف نهادهای مسئول است. تهیه پیش نویس قانون و تصویب آن، مفهوم حقوق عامه را روشن می کند و از ابهام و پیچیدگی در این زمینه جلوگیری می نماید. مزیت دیگر این فرایند، تعیین ضمانت اجرای راههای روشن و همچنین تدوین آیین دادرسی ویژه برای حقوق عامه است که از طولانی شدن روند رسیدگی جلوگیری می کند و به سرعت به این امور رسیدگی می شود.

### ۸-۳- بی توجهی به مقوله نهاد نظارتی و مدنی

برای حفظ حقوق عامه، ضروری است که علاوه بر نهاد دادرسی که مسئولیت پیگیری و تعقیب قضایی را بر عهده دارد، نهادهای نظارتی مردمی نیز ایجاد شوند. این نهادهای مردمی باید به محض مشاهده هرگونه نقض حقوق عامه، نهادهای مسئول را مطلع کرده و پیگیر حل و فصل کامل موضوع باشند. با وجود اینکه دادرسی وظایف مهمی در این حوزه دارد و باید پس از اطلاع از نقض حقوق عامه، وارد رسیدگی شود، اما نهادهای نظارتی مردمی می توانند به عنوان دیده بان مردم، ضریب حفاظت از این حقوق را افزایش دهند.

#### ۴-۸- عدم استقلال مالی قوه قضائیه

عدم استقلال مالی قوه قضائیه و وابستگی مالی این قوه به قوه مجریه، و پرداخت حقوق مسئولان و کارکنان آن توسط دولت، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های حقوقی این قوه محسوب می‌شود. به‌نحوی که مسئولان قوه قضائیه جهت رفع این چالش، استقلال بودجه دستگاه قضا را به‌عنوان راهکار مناسبی معرفی می‌نمایند؛ تا جایی که رئیس دستگاه قضا، کمبود بودجه را یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دستگاه قضایی و موجب کاهش توان دستگاه قضایی در حفظ و جذب نیروهای جدید قضایی و نیز بروز مشکلات متعدد برای قوه قضائیه توصیف، و تشریح نموده که با کمبود بودجه در دستگاه قضایی و طبیعتاً کم‌شدن توان رسیدگی به تخلفات و جرایم، نمی‌توان انتظار داشت امنیت مطلوب اسلامی و خواسته‌های برحق مردم، جامه عمل بپوشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴: ۵۲)

#### نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب ذکر شده می‌توان حقوق عامه را اتخاذ شده از قانون شهروندی دانست. هرگاه قوانین بدون تفاوت و تفسیر به رأی، برای همه افراد جامعه عملیاتی گردد، می‌توان عدالت را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشید. نحوه تحقق سیاست «احیاء حقوق عامه» بر اساس ظرفیت‌های حقوقی - قضائی کشور و همچنین مطالبات رهبر انقلاب اسلامی شامل احیای حقوق عامه به‌عنوان ادراک عمومی، سیاست پرچم‌داری احیاء حقوق عامه و تضمین سیاست احیای حقوق عامه: کار و تبلیغ کار است. همکاری و تعامل قوا ابعاد گوناگونی دارد که مشتمل بر تعامل برای بهبود وضعیت داخلی هر قوه و انجام وظایف آن و تعامل در جهت رفع مشکلات کشور است. در میان قوای سه‌گانه، استقلالی که برای قوه قضائیه در نظر گرفته می‌شود، مهم‌تر از استقلال سایر قواست. به دلیل مواجهه حکومت اسلامی با ظلم و استبداد، نظام اسلامی توانسته است با استفاده از تفکیک قوا یک هم‌زیستی ایجاد نماید. در جمهوری اسلامی ایران، الگویی تفکیک قوا به گونه ایست که سه قوه به‌صورت مستقل نسبی و در عرض یکدیگر بوده و تحت نظارت مقام رهبری بر اساس قانون اساسی رهبری و مدیریت می‌شوند. اصول ۵۷، ۵۸، ۶۰ و ۶۱ پیرامون چگونگی این تفکیک قوا شرح داده است. اصل ۶۱ بیان می‌دارد که قوه قضائیه در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران وظیفه اداره و مدیریت سیاست جنایی قضایی کشور را دارد و بر همین اساس رسالت خود را به کمک دادگاه‌های دادگستری انجام می‌دهد. همچنین اصل ۶۰ قانون اساسی بیان می‌کند که قوه مجریه وظیفه برقراری نظم و اجرای قوانین را در کشور بر عهده دارد و این وظایف به کمک رئیس‌جمهور کشور و هیئت‌وزرا که منتخب مردم هستند اجرا می‌گردد. بر همین اساس قوه مجریه و قضائیه هر چند با تعامل با یکدیگر در جهت اجرای سیاست‌های جمهوری اسلامی گام برمی‌دارند؛ ولی دارای یک استقلال نسبی در وظایف و عملکرد هستند. در مجموع می‌توان بیان کرد احیای حقوق عامه، به باز تعریف اساسی در نظام هنجاری و ساختاری قوه قضائیه وابسته است و هنگامی که این مهم محقق نگردد امکان بهبود و گسترش احیای حقوق عامه در جامعه سخت به نظر می‌آید.

#### پیشنهادها

۱. با اعطای استقلال بیشتر به دادستان و قدرت اجرایی و قضایی، در صیانت از حقوق عامه می‌تواند به طور مؤثرتری از حقوق عامه دفاع کند و با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم نهادهای قدرت و سایر ارگان‌ها (مانند سازمان بازرسی) مقابله کند. این استقلال به دادستان اجازه می‌دهد تا بدون مداخله، دستوراتی نهایی را در راستای حمایت از حقوق عمومی صادر کند.
۲. افزایش منابع و نیروی انسانی در جهت کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به دادستان و فراهم کردن امکان رسیدگی عادلانه‌تر امری ضروری است. این اقدامات باعث می‌شود دادستان بتواند با تمرکز بیشتر و آسودگی خاطر و فراغ‌بال بیشتر به حقوق عموم مردم بپردازد و از آن دفاع کند.
۳. ارائه گزارش از سوی مراجع خاص تحت نظارت دادستان، مانند پلیس امنیت اقتصادی که موظف به ارائه گزارش‌ها جامع و کاملی از پرونده‌هایی هستند که در آن‌ها تعدی به حقوق عامه رخ داده است. این گزارش‌ها باید به طور کامل و دقیق تهیه شوند تا تمام جزئیات مربوط به پرونده را شامل شوند. این اقدامات برای تضمین حفاظت از حقوق عامه و اطمینان از اجرای عدالت در جامعه انجام می‌شود.
۴. دادستان برای محافظت از حقوق عامه، باید نقش مردم را در مبارزه با فساد و تعدی به این حقوق پررنگ کند. رویه قضایی باید به‌گونه‌ای باشد که حقوق عامه یا حقوق شهروندی را از حقوق عمومی متمایز کند و به شهروندان اجازه دهد نه فقط به‌عنوان گزارشگر جرم، بلکه به‌عنوان شاکی

در پرونده‌های کیفری حضور فعال داشته باشند. این امر باعث می‌شود که مردم نه تنها ناظر بلکه مشارکت‌کننده فعال در فرایند عدالت باشند و دادستان بتواند با حمایت مردم، به نحو مؤثرتری از حقوق جامعه دفاع کند.

۵. ارتقای دانش عمومی از طریق بهره‌گیری از قدرت مطبوعات، رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی، و همچنین تضمین حقوق شهروندی از هر جهت

۶. برای تضمین اجرای صحیح و جلوگیری از هرگونه نقض حقوق عمومی، ایجاد نهادهای نظارتی که مسئول نظارت بر روند اجرای و ارائه گزارش‌های منظم باشند، ضروری است. این نهادها باید اطمینان حاصل کنند که حقوق مردم رعایت می‌شود و در صورت بروز هرگونه تخلف یا تضییع حقوق، اقدامات فوری و لازم را انجام دهند. این نظارت و گزارش‌دهی شفاف، گامی اساسی در جهت حفظ حقوق شهروندان و پاسخگویی در برابر آنها است.

۷. لزوم ایجاد دادگاه‌های خاص در رسیدگی به تخلفات ناشی از تضییع حقوق عامه

۸. برای حفظ حقوق شهروندان، ضروری است که نهادهای ملی مستقلی با سازوکارها و وظایف تعریف‌شده ایجاد شوند، به گونه‌ای که از تداخل وظایف با سایر نهادها جلوگیری شود.

### درآمد و توصیه‌ها کاربردی

۱. احیای حقوق عامه در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران ذکر شده است که از اصولی‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه، نبود قرینه یا ادبیات حقوقی مشخص در تبیین مفهومی حقوق عامه است. ادبیات حقوقی در ارائه توضیحی روشن درباره حقوق عامه ناکام مانده و شواهد قانونی برای تبیین آن محدود و مبهم هستند. در نتیجه، آنچه باقی می‌ماند، تفسیر علمی و نظری این مفهوم است. با این اوصاف حقوق عامه به حقوق اجتماعی و منافع عمومی اشاره دارد و می‌توان آن را به‌عنوان تضمین‌کننده عدالت و برابری برای همه مردم در نظر گرفت. دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه بیان می‌کند که نقض حقوق عامه به معنای تضییع حقوق و ایجاد ناعدالتی در مقیاس گسترده است. برخی معتقدند که این مفهوم به معنای اعم، شامل همه حقوقی است که در قانون اساسی به‌عنوان کامل‌ترین شکل آن بیان شده است. تدوین قوانین قضایی و وضع قانون احیای حقوق عامه، به‌ویژه با در نظر گرفتن شرایط اضطراری مانند تحریم‌ها و پاندمی کرونا، برای تعیین ضوابط مشخص تعریف مصادیق حقوق عامه ضروری است.

۲. جلب مشارکت مردمی و تشکل‌های مردم‌نهاد که به‌اختصار سمن نامیده می‌شوند نقش اساسی و متنوعی در احیای حقوق عامه ایفا می‌کنند که قوه قضائیه باید زمینه را برای مشارکت آنها فراهم کند. زیرا این نهادهای مدنی با ارائه تخصص و دانش خود، به‌صورت ایجابی به یاری دادگاه می‌شتابند. آنها از طریق نظارت و پایش مداوم، هنجارهای ناقص فعلی را بهبود می‌بخشند و با تدوین برنامه‌های جامع، از نقض حقوق عامه جلوگیری می‌کنند. همچنین، بر اساس ۸، این سازمان‌ها گزارش‌های مردمی را دریافت و به دادستانی ارائه می‌دهند که موظف به بررسی و پیگیری آنها است. یکی دیگر از جنبه‌های مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، ارائه خدمات آموزشی، مشاوره‌ای و حمایتی، به‌ویژه برای بزه‌دیدگان خاص، است که در احیای حقوق عامه بسیار تأثیرگذار است.

۳. تقویت ساختار و تشکیلات قوه قضائیه با ایجاد معاونت یا دادستانی تخصصی حقوق عامه و متمرکز کردن رسیدگی به پرونده‌های مربوط به حقوق عامه در یک واحد تخصصی می‌تواند به تسریع و دقت در رسیدگی به این پرونده‌ها کمک کند. این معاونت یا دادستانی باید از کارشناسان متخصص در زمینه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی و فنی تشکیل شود. همچنین باید صلاحیت‌های لازم به این واحد برای پیگیری و رسیدگی به پرونده‌های مربوط به حقوق عامه اعطا شود. همچنین با تشکیل دادگاه‌های تخصصی حقوق عامه برای رسیدگی به دعاوی مربوط به حقوق عامه مانند دعاوی مربوط به محیط‌زیست، سلامت عمومی یا حقوق مصرف‌کنندگان می‌تواند به ارتقای کیفیت رسیدگی به این دعاوی کمک کند.

۴. شناخت آگاهی و آموزش مناسب قضات و کارمندان ارادی و ضابطین قوه قضائیه در خصوص حقوق عامه امری اجتناب‌پذیر و ضروری است همچنین همکاری با دانشگاه و سایر مراکز آموزشی و ایجاد رشته‌های تخصصی در زمینه حقوق عامه و توسعه آن مشارکت در انجام تحقیقات علمی و ارائه نتایج این تحقیقات به سیاست‌گذاران و مجریان گام مهمی است که می‌تواند در ارتقا و احیا حقوق عامه تأثیرگذار باشد.

۵. برای جلوگیری از نقض حقوق عمومی و شناسایی تخلفات، باید بر روی تقویت نهادهای نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری تمرکز کرد. این نهادها باید استقلال و اختیارات کافی داشته باشند تا بتوانند به طور مؤثر به وظایف خود عمل کنند. همچنین، ایجاد سازوکارهایی برای گزارش‌دهی آسان مردم، مانند یک بانک اطلاعاتی جامع حقوق عمومی که کمک شایانی در این زمینه است. این بانک اطلاعاتی به شناسایی، اولویت‌بندی و اطلاع‌رسانی در مورد انواع تخلفات، متخلفین، و پیامدهای آن‌ها کمک می‌کند. چنین سیستمی نه تنها جامعه را نسبت به عملکرد قوه قضائیه آگاه می‌کند، بلکه می‌تواند منبع بارزشی برای محققان و دانشجویان در زمینه مطالعات حقوق عمومی باشد. همچنین، سایر قوا می‌توانند از این اطلاعات برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و مؤثر استفاده کنند. با تقویت این نهادها و ایجاد سیستم‌های گزارش‌دهی کارآمد، می‌توان گام‌های بلندی در جهت محافظت از حقوق عمومی و تضمین عدالت برای همه برداشت.

## منابع

- احمدوند، یاسر (۱۳۹۱). *عدالت اداری در حقوق ایران*. تهران: انتشارات جنگل.
- افشاری، فاطمه و تفت، آرین (۱۴۰۰). موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۱۰(۳۳)، ۱۴۰-۱۱۱.
- ایزدی، حسین (۱۴۰۱). عدالت و توسعه اجتماعی. *فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)*، ۱۶(۴).
- تنگستانی، محمدقاسم و همکاران (۱۳۹۷). *گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه*. تهران: انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.
- دادیار، هادی (۱۳۹۰). نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- رحمتی فر، سمانه و گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۶). استقلال قضایی به مثابه پیش شرط توسعه حقوق شهروندی. *مجله جستارهای حقوق عمومی*، ۱.
- سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۳). *جرائم علیه حقوق اساسی ملت*، چاپ دوم. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل.
- صادق منش، جعفر (۱۳۸۷). سیاست جنائی قانون‌گذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. *مجله حقوقی د/دگستری*، ۶۳.
- طلابکی، اکبر (۱۳۹۸). *راهبردهای گسترش آزادی‌های مشروع در دستگاه قضا، شبکه تحلیلی نخبگان*، قابل‌دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/>
- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۸). حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه. تهران: انتشارات حقوقی.
- غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی. *مجله حقوق اسلامی*، ۱۵(۵۸).
- مصلح، محمد (۱۳۹۶). حقوق شهروندی در قوانین ایران و قوانین بین‌المللی، *اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی*، تهران.
- مهرآرام، پرهام (۱۳۹۵). *جایگاه و صلاحیت دادستانی*. تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
- نقره‌کار، محمد صالح (۱۳۸۸). *نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه*. تهران: انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم.
- یوسفی، رسول (۱۳۹۹). *بررسی نوع و میزان مداخله دادستان در موارد نقض حقوق عامه در پروژه‌های دولتی*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
- بی‌نام (۱۳۹۷). *بازنگری در سیاست‌های قضایی بر محور احیای حقوق عامه*. *مجله کیهان فرهنگی*، شماره ۳۷۸ و ۳۷۹.
- بی‌نام (۱۳۹۷). *تحول در قوه قضائیه و تعهد به احیاء حقوق عامه*. *مجله حقوقی سپهر*، شماره ۶۸۵۵.

- Afshari, Fatemeh; & Taft, Arian. (2021). *Barriers to Reviving Public Rights in Iranian Law and Strategies for Their Optimal Realization*. Quarterly Journal of Public Law Knowledge, 10(33), 111-140. (In persian)
- Ahmadvand, Yaser. (2012). *Administrative Justice in Iranian Law*. Tehran: Jungle Publications. (In persian)
- Dadiyar, Hadi. (2011). *The Role of Prosecutors in Preserving Public Rights and Its Legal and Executive Challenges*. PhD Dissertation in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Third Edition. (In persian)
- Ghamami, Mohammad Mehdi. (2018). A Model for Reviving Public Rights Through Transformation in Normative Systems and Judicial Structures. *Islamic Law Journal*, 15(58). (In persian)
- Izadi, Hossein (2022). Justice and Social Development. *Quarterly Journal of Social Development (Formerly Human Development)*, Vol. 16, No. 4. (In persian)
- Mehr Aram, Parham. (2016). *Position and Jurisdiction of Prosecutors*. Tehran: Judiciary Research Institute. (In persian)
- Mosleh, Mohammad. (2017). Citizenship Rights in Iranian and International Laws. *First International Conference and Third National Conference on Management and Humanities Researches*, Tehran. (In persian)
- Rahmati Far, Samaneh; & Gorji, Ali Akbar. (2017). Judicial Independence as a Prerequisite for the Development of Citizenship Rights. *Journal of Public Law Studies*, Vol. 1. (In persian)
- Sadegh Manesh, Jafar. (2008). The Criminal Policy of Iranian Legislators Regarding the Law on Respect for Legitimate Freedoms and Protection of Citizenship Rights. *Judiciary Legal Journal*, Issue 63. (In persian)
- Soltani, Seyyed Nasser. (2014). *Crimes Against the Fundamental Rights of the Nation*. Tehran: Center for Judiciary Press and Publications, Research Institute for Public and International Law, Second Edition. (in persian)
- Talabaki, Akbar. (2019). *Strategies for Expanding Legitimate Freedoms in the Judiciary*. Analytical Network of Elites. Available at: <https://farsi.khamenei.ir/>(In persian)
- Tangestani, Mohammad Ghasem et al. (2018). *Essays on the Institution of Prosecutor and Revival of Public Rights*. Tehran: Judiciary Publications, First Edition. (In persian)
- (٢٠١٨). Revisiting Judicial Policies Focused on Reviving Public Rights. *Kayhan Cultural Magazine*, Issues 378 & 379. (In persian)
- (٢٠١٨). Transformation in the Judiciary and Commitment to Reviving Public Rights. *Sepehr Legal Journal*, Issue 6855. (In persian)
- Noghrehkar, Mohammad Saleh. (2009). *The Role of Prosecutors in Safeguarding Public Rights*. Tehran: Jungle Javdaneh Publications, Third Edition. (In persian)
- Yousefi, Rasoul. (2020). *Examining the Type and Extent of Prosecutorial Intervention in Cases of Public Rights Violations in Government Projects*. Master's Thesis, Islamic Azad University Shiraz Branch. (In persian)

